



## هشدار فارابی علیه جنگ‌های جاه‌طلبانه؛ ضرورت بازخوانی اندیشه‌های فلاسفه

حسین زاده یزدی با بازخوانی اندیشه فارابی هشدار داد جنگ‌های جاه‌طلبانه جائزانه‌اند و بازگشت به مفاهیم سنت اسلامی می‌تواند راهگشای تحلیل مسائل امروز باشد.

حسین زاده یزدی با بازخوانی اندیشه فارابی هشدار داد جنگ‌های جاه‌طلبانه جائزانه‌اند و بازگشت به مفاهیم سنت اسلامی می‌تواند راهگشای تحلیل مسائل امروز باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست «جنگ عادلانه و جنگ جائزانه در اندیشه فارابی» از سلسله نشست‌های «الهیات جنگ در حکمت اسلامی» به همت گروه فلسفه اسلامی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

مهدی حسین زاده یزدی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در آغاز سخنان خود با طرح این پرسش که چرا در بحث‌هایی همچون «الهیات جنگ» باید به سراغ متفکری مانند فارابی رفت، به دوگانه‌ای رایج در فضای دانشگاهی امروز اشاره کرد؛ دوگانه‌ای میان «علم» و «الهیات». به گفته او، گاه چنین القا می‌شود که طرح این گونه مباحث در حوزه الهیات قرار می‌گیرد و از قلمرو علم خارج است، حال آنکه خود این تفکیک نیز نوعی برساخت مفهومی است که از پشتوانه نظری استواری برخوردار نیست. وی با انتقاد از برخی رویکردهای رایج در فضای دانشگاهی افزود: بسیاری از نظریه‌هایی که به نام علم عرضه می‌شوند، به دلیل فقدان بنیان نظری متقن، در نهایت به نوعی مهمل‌گویی می‌انجامند.

وی با بیان اینکه راه حل این مسئله نیازمند تأمل جدی است افزود: حتی در نام‌گذاری چنین نشست‌هایی نیز این دغدغه وجود دارد؛ زیرا عنوان «الهیات جنگ» ممکن است این تصور را ایجاد کند که این مباحث از حوزه علم خارج است، در حالی که چنین برداشتی دقیق نیست.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در ادامه توضیح داد: مواجهه انسان با جهان هرگز «عریان» یا خالص نیست، بلکه همواره با نوعی مفهوم بندی و مقوله بندی همراه است. مفاهیمی که برای فهم جهان به کار می‌بریم حامل پیش فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی‌اند.

حسین زاده یزدی با تأکید بر اینکه بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی نیز از همین جنس‌اند، اظهار کرد: این مفاهیم غالباً اعتباری یا برساختی‌اند؛ یعنی در خارج از ذهن مابازایی ندارند و انسان‌ها آن‌ها را می‌سازند. به همین دلیل وقتی به سراغ متفکری مانند فارابی می‌رویم، باید توجه داشته باشیم که با دو جهان مفهومی متفاوت روبه‌رو هستیم؛ جهان مفاهیم مدرن و جهان مفاهیم سنت اسلامی.

وی در ادامه با ذکر مثالی توضیح داد که حتی مفاهیمی به ظاهر ساده، در سنت‌های فکری مختلف معنای متفاوتی پیدا می‌کنند، همان‌گونه که توصیف یک اتاق از نگاه یک معمار، یک خانه دار یا یک کارگردان متفاوت است، جهان نیز بسته به چارچوب مفهومی ناظر به گونه‌های مختلف صورت بندی می‌شود.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی در ادامه با اشاره به تفاوت بنیادین میان صورت بندی‌های مفهومی در سنت‌های فکری مختلف، بر ضرورت بازگشت به مفاهیم سنت اسلامی تأکید کرد و گفت: ما باید با همان نگاه انتقادی که از سنت خود آموخته‌ایم به میراث فکری خود رجوع کنیم و از مفاهیمی که در آن سنت شکل گرفته برای فهم پدیده‌های جهان معاصر بهره بگیریم. همین امر اهمیت تلاش‌هایی را که برای بازخوانی مفاهیم سنتی و ترجمه مفهومی آن‌ها به زبان امروز انجام می‌شود، روشن می‌کند.

حسین زاده یزدی سپس به جایگاه فارابی پرداخت و یادآور شد: این فیلسوف در جهان اسلام نه تنها به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی شناخته می‌شود، بلکه بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در این سنت نیز به شمار می‌آید. فلسفه فارابی، فلسفه‌ای مستقل است که گرچه از سنت‌های پیشین بهره گرفته، اما روحی اسلامی دارد؛ تعبیری که برخی پژوهشگران نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

وی افزود: متأسفانه در سنت فکری جهان اسلام تا حدی نسبت به فارابی کم‌توجهی شده است؛ زیرا با ظهور ابن‌سینا و گسترش فلسفه نظری او، توجه از آثار فارابی منحرف شد و در نتیجه بخش مهمی از فلسفه عملی او نیز کمتر مورد پیگیری قرار گرفت. در حالی که اگر حکمت عملی که فارابی پایه‌گذاری کرد ادامه می‌یافت، بسیاری از مباحث در جهان اسلام می‌توانست

مسیر متفاوتی پیدا کند.

این استاد دانشگاه در ادامه به دیدگاه فارابی درباره جنگ اشاره کرد و گفت فارابی مسئله جنگ را در چارچوب فلسفه عملی طرح می‌کند. او در برخی آثار خود از جمله «تحصیل السعاده» به صورت گذرا به جنگ اشاره کرده و در آنجا از نسبت جنگ با سعادت و فضیلت سخن گفته است. همچنین در «تلخیص نوامیس افلاطون» نیز دوگانه ای میان جنگ ضروری و جنگ شهوانی مطرح می‌کند؛ یعنی جنگی که از سر ضرورت رخ می‌دهد در مقابل جنگی که بر پایه شهوت، طمع یا میل به سلطه شکل می‌گیرد.

حسین زاده یزدی سپس به کتاب «فصول منتزعه» اشاره کرد و توضیح داد: فارابی در این اثر به صورت مفصل تر به مسئله جنگ پرداخته و گونه های مختلف آن را برشمرده است. او در این اثر چندین نوع جنگ را مطرح می‌کند و در کنار آن از مفهوم «حرب جائزانه» سخن می‌گوید.

وی با اشاره به تقسیم بندی فارابی توضیح داد: نخستین نوع جنگ، جنگ دفاعی در برابر دشمن خارجی است که به مدینه حمله کرده است. نوع دوم جنگ برای به دست آوردن خیری است که اهل مدینه شایسته آن اند اما از آن محروم شده اند. نوع سوم جنگ برای واداشتن قومی است که راه خیر را نمی‌پذیرند و به سوی فساد رفته اند. فارابی همچنین از جنگی سخن می‌گوید که برای به تمکین درآوردن کسانی انجام می‌شود که به تعبیر او در جایگاهی قرار ندارند که بتوانند سروری و ریاست داشته باشند. نوع دیگری از جنگ نیز مربوط به زمانی است که قومی حق اهل مدینه را غصب کرده باشند و جنگ برای بازگرداندن آن حق صورت گیرد.

حسین زاده یزدی افزود: فارابی جنگی را نیز مطرح می‌کند که هدف آن مجازات جنایتی است که گروهی مرتکب شده اند؛ جنگی که علاوه بر مجازات مجرمان، کارکرد بازدارندگی نیز دارد تا دیگران جرئت ارتکاب چنین اعمالی را پیدا نکنند و دشمنان نیز مدینه را طعمه ای آسان تلقی نکنند. او در مقابل، از جنگ هایی یاد کرد که فارابی آن ها را «جائزانه» می‌داند؛ از جمله جنگی که صرفاً برای تحقیر و ذلیل کردن قومی دیگر یا برای آن است که مردم بدون هیچ دلیل عقلانی صرفاً از رئیس یا حاکمی اطاعت کنند. در چنین جنگی هیچ خیر و منفعت واقعی وجود ندارد.

وی همچنین به نوع دیگری از جنگ جائزانه اشاره کرد که هدف آن صرفاً غلبه و پیروزی است؛ جنگی که نه بر پایه عدالت و نه براساس خیر عمومی شکل می‌گیرد، بلکه تنها برای ارضای میل به پیروزی یا کسب لذت از غلبه بر دیگران صورت می‌گیرد.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی در ادامه تأکید کرد: برای فهم معیار عادلانه یا جائزانه بودن جنگ در اندیشه فارابی باید کل نظام فلسفی او را در نظر گرفت؛ زیرا مفاهیم در اندیشه او درون یک نظام منسجم معنا پیدا می‌کنند. در نگاه فارابی جنگ فی نفسه نه خوب است و نه بد؛ بلکه ارزش آن به غایتی بستگی دارد که برای آن انجام می‌شود. اگر غایت جنگ تحقق سعادت باشد، چنین جنگی می‌تواند موجه تلقی شود، اما اگر غایت آن شقاوت و سلطه جویی باشد، جنگی جائزانه خواهد بود.

حسین زاده یزدی در این بخش با اشاره به تفاوت فارابی با افلاطون گفت: افلاطون فلسفه سیاسی خود را بر محور عدالت سامان می‌دهد، در حالی که فارابی مفهوم «سعادت» را محور نظام فلسفی خود قرار می‌دهد. به همین دلیل در اندیشه فارابی بسیاری از مفاهیم - از جمله جنگ، مدینه و حتی حاکم - براساس نسبتی که با سعادت دارند ارزیابی می‌شوند.

وی در ادامه به ویژگی های مفهوم سعادت در اندیشه فارابی پرداخت و توضیح داد: سعادت در نظر او همان خیر اعلی و غایت نهایی انسان است؛ غایتی که هیچ خیر دیگری بالاتر از آن قرار ندارد. به تعبیر دیگر، سعادت کمال نهایی انسان است و هر کمالی نیز خیر به شمار می‌آید. انسان ها همگی در پی سعادت اند، اما درباره مصادیق آن اختلاف نظر دارند. در جهان مدرن، بسیاری از نظریه ها سعادت را با مفاهیمی مانند توسعه یا پیشرفت تعریف می‌کنند، در حالی که این مفاهیم خود حامل پیش فرض های خاصی هستند و در بسیاری موارد از چارچوب های فکری سکولار و لیبرالی متأثرند.

حسین زاده یزدی در پایان سخنان خود تأکید کرد: بازخوانی اندیشه فارابی برای زمانه ما ضروری است، اما این بازخوانی به معنای تقلید صرف از او نیست؛ بلکه به معنای بهره گیری از مفاهیمی است که در سنت فکری ما شکل گرفته اند. تأمل دوباره در این میراث می‌تواند به ما کمک کند تا در تحلیل مسائل اجتماعی و ارائه راه حل ها، صرفاً به نسخه هایی که از بیرون تحمیل می‌شوند تکیه نکنیم و بتوانیم براساس سنت فکری خود نیز به فهم و تحلیل مسائل بپردازیم.